

کارآگاه کرگدن
در باغ وحش مرموز
ماجرای شی و اوای قلدر



سرشناسه: لوئانو کاربایو، پیلار، ۱۹۵۳ - م.
Lozano Carbayo Pilar

عنوان و نام پدیدآور: ماجرای شی واوای قلدر/ نویسنده پیلار لوئانو و آلیخاندرو رودریگت؛ تصویرگر کلادیا رانوجی؛ مترجم کزوان آبهشت؛ ویراستار نسرين نوش امینی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۵۶ص: مصور(رنگی).

فروست: کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز؛ ۶

شابک: دوره ۴-۶۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۵؛ ۵-۷۲-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۷۲-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: ۱۵! ۲۰ Rino Detective y un chihuahua ¡muy mandón!

یادداشت: گروه سنی: ب.

موضوع: داستانهای کارتونی

موضوع: Comics books

موضوع: کرگدن ها -- داستان

موضوع: Rhinoceroses -- Fiction

شناسه افزوده: رودریگت، آلیخاندرو

شناسه افزوده: Rodríguez, Alejandro

شناسه افزوده: رانوجی، کلادیا، ۱۹۷۳ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: Ranucci, Claudia

شناسه افزوده: آبهشت، کزوان، ۱۳۷۲ - مترجم

رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ م ۱۷۱۸ ل ۷۴۱/۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۸۷۱۷۵

Title of the original edition: Rino Detective y un chihuahua ¡muy mandón!

© Pilar Lozano (text)

© Alejandro Rodríguez (text)

© Claudia Ranucci (illustrations)

Originally published in Spain by edebé, 2015

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیادر چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Edebé) خریداری کرده‌است. انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.



کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز ماجرای شی واوای قلدر



نویسنده‌ها: پیلار لوئانو و آلیخاندرو رودریگت

تصویرگر: کلادیا رانوجی

مترجم: کزوان آبهشت

ویراستار: نسرين نوش امینی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی

ناظر چاپ: مرضی فخری

چاپ چهارم: ۱۳۹۶

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

شابک دوره ۴-۶۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۷۲-۵

شابک: ۵-۷۲-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۷۲-۵

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر

هوپا محفوظ است.

استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای

نقد و معرفی آن مجاز است.

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir



کارآگاه‌گردن

من توی باغ وحش زندگی می‌کنم. همه فکر می‌کنند باغ وحش باید جای آرام و بی‌دردسری باشد. ولی باغ وحش ما فرق می‌کند، چون «همیشه» ماجرای مرموزی اتفاق می‌افتد که باید حلش کنم! وقتی بیکار می‌شوم، سعی می‌کنم سرم را گرم کنم: به شاخ بی‌نظیرم رسیدگی می‌کنم، شطرنج بازی می‌کنم، حسابی فکر می‌کنم و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، پاهایم را توی حوض محشرگلی فرو می‌برم!

هیچ چیز مثل یک حمام داغ و گلی حالِ یک کرگدن شکوهمند را جا نمی‌آورد!

طوطی پلیس

من دستیار کارآگاه‌گردن هستم، اگر کمک‌های من نبود، کرگدن چطور می‌خواست تحقیقاتش را انجام دهد؟

کرگدن حواس جمع است، ولی خیلی‌یی‌یی‌یی‌یی‌یی کند است.

عوضش من حسابی تر و فرزرم. می‌توانم قایمکی به هر سوراخ سنبه‌ای سرک بکشم، تماشا کنم، گوش کنم، جاسوسی کنم ...

البته یک‌کمی هم حواس‌پرتم و یک‌عالمه هم صبر و تحمل کم است. برای همین هم همه‌اش هیجان‌زده می‌شوم، چون کارِ کارآگاهی حسابی هیجان‌انگیز است!





بخش ۱

گریزه‌ی کارآگاهی



شایعه، حرف‌وحديث و پيچ‌پيچ‌های مخفیانه این روزها حسابی بین حیوانات باغ‌وحش رواج داشته.

گریزه‌ام به من می‌گفت که قرار است اتفاقی بیفتد. توی کتاب راهنمای کارآگاه‌بازی حیوانات خوانده بودم «همیشه باید حواستان جمع باشد و

از گریزه‌ی کارآگاهی خود پیروی کنید.»

من آن قسمت «گریزه‌ی کارآگاهی» را خیلی دوست دارم. نمی‌دانم دقیقاً منظورش چیست، ولی ازش خوشم می‌آید.

عین احمق‌ها با صدای بلند گفتم: «گریزه‌ی کارآگاهی!»



طوطی پلیسه گفت: «منظورت کدوم غریزه‌ست کرگدن؟!»

حواسم نبود که طوطی پلیسه دارد همان دوروبرها پرواز می‌کند.

گفتم: «همین غریزه‌ای که ما کارآگاه‌ها داریم.»

پرسید: «فرقش با غریزه‌ی بقیه‌ی موجودات چیه؟»

گفتم: «خب ... توضیح‌دادنش حسابی مفصله.»

راستش واقعاً نمی‌دانستم فرقش چیست.

طوطی پلیسه گفت: «ولی کرگدن! من می‌دونم. غریزه‌ی کارآگاهی

«گریزه»ست. یعنی همون غریزه‌ست، ولی کافِ کارآگاه رو داره ...

هاهاها!»

گفتم: «طوطی پلیسه! شوخی‌ات خیلی بی‌نمک بود.»

گفت: «خب مگه چیه؟ کرگدن جون! راستش من حوصله‌م حسابی

سر رفته و می‌خوام بخندم ... مثل تو نیستم که اون غریزه‌ی کارآگاهی‌ات

رو داری و این همه جدّی هستی که!»

گفتم: «حواست رو جمع کن که غریزه‌ی کارآگاهی‌ام بهم می‌گه بهت

یه مأموریت بدم.»

طوطی پلیسه گفت: «چیه؟ بگو! بگو!»

گفتم: «می‌خوام بدون اینکه کسی تو رو ببینه اطراف باغ‌وحش پرواز

کنی و بدون اینکه کسی بهت شک کنه، چند تا سؤال پرسی.»

گفت: «باشه، باشه، باشه ... همین الان الان می‌رم!»

این را گفت و پرواز کرد. عجب پرنده‌ی بی‌صبری است!

یک لحظه بعد محکم خورد به شاخم و گفت: «ولی کرگدن! چی

پرسم؟ دنبال چی بگردم؟»

گفتم: «هومم ... هومم ... می‌دونی که یه خبرهایی تو باغ‌وحش

هست که باید سر در بیاریم دقیقاً چیه. برو و کشف کن چیه طوطی جون!

ولی حسابی مواظب باش ...»

گفت: «وای که چقدر خوشحالم من! همین الان می‌خوام همه رو صدا

کنم و به همه بگم که چه مأموریت مهمی دارم. به مارتینادلفینه می‌گم،

به اورنی پلاتیپوسه می‌گم، به لئونیداس شیره می‌گم، به بتوستا مورلای

لاک‌پشت هم می‌گم، به ...»





بخش ۲

مضطرب

طوطی پلیسه عصر برگشت. بالای سرم پرواز کرد و جلوی پام روی زمین نشست.

گفتم: «چی پیدا کردی طوطی پلیسه؟!»

گفت: «همه یکسره دارن می‌گن مُضَطْرِب.»

گفتم: «چی شده طوطی جون؟!»

گفت: «مضطربم.»

گفتم: «مضطرب؟»

گفت: «آره. همین کلمه بود.»

گفتم: «کدوم کلمه آخه؟»

گفت: «همون کلمه‌ای که مُد شده ...»

گفتم: «همه‌ش همین؟ این همه گشتی فقط یه کلمه پیدا کردی؟»

گفت: «تو هم کرگدن؟!»

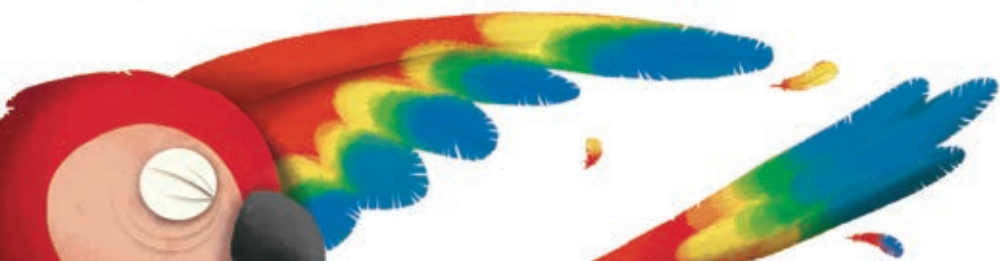
گفتم: «من هم چی؟»

غریزه‌ی کارآگاهی‌ام بهم می‌گفت اینکه از طوطی پلیسه انتظار داشته باشم کاری را بی‌سروصدا انجام دهد، مثل این است که انتظار داشته باشم از آسمان کاه بیبارد. ناگهان دسته‌ای کاه روی پوزه‌ام ریخت. بعد هم کمی بیشتر ریخت. بعد هم کمی بیشتر. انگار داشت از آسمان ... انگار داشت از آسمان کاه می‌بارید!!!

طوطی پلیسه گفت: «کرگدن جون! خوب قایم شده‌ام؟»

بالا را نگاه کردم. دیدم بالای قفسم همان جایی که دسته‌های کاه را روی هم تلتبار می‌کردم، از لای کاه‌ها یکی از بال‌های طوطی پلیسه زده بیرون.

طوطی پلیسه گفت: «فکر کردم اگه خودم رو توی غذای حیوون‌ها مخفی کنم، خیلی راحت‌تر می‌فهمم دارن درباره‌ی چی حرف می‌زنن. اصلاً هم مشکوک نیست. به نظرت نقشه‌ام محشر نیست؟» راستش بچه‌ها! فقط هم غریزه‌ی کارآگاهی مهم نیست، چیزهای دیگری هم مهم هستند.



کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز



ما حیواناتی اجتماعی هستیم، آن قدر که گله‌های چند نفری داریم. اگر تا حالا بچه‌گوریل‌ها را با آن چشم‌های کوچولو و صورت‌های نازنین دیده باشید، حتماً می‌دانید که ما حساباً دوست‌داشتنی هستیم.

شی‌واوا



آخر چرا اسم من این قدر خفن است؟ می‌گویند من یکی از اولین سگ‌هایی هستم که اهلی شدم. می‌گویند اهلی کردنم کار مردم تمدن‌های باستانی مکزیک بوده است، صدها سال قبل. راستش اسم من اسم منطقه‌ای در کشور مکزیک است. ما کوچولوترین سگ‌های دنیا هستیم. قد ما ۳۰ سانتی‌متر بیشتر نیست. وزنمان هم همه‌اش چهار کیلوگرم است. چی فکر می‌کنید؟ ما حسابی باهوش و بازیگوشیم. دوست داریم به سگ‌های بزرگ‌تر از خودمان واق‌واق کنیم ... البته هر وقت اعصابمان را خرد کنند. معمولاً هم اعصابمان را خرد می‌کنند. چشم‌های ما حسابی درشت است و گوش‌های ما حسابی نوک‌تیز. پاهای ما هم حسابی نازک و قلمی است. ولی به‌جای همه‌ی این‌ها شخصیت قدرتمندی داریم. کوچولوییم، ولی رئیس ماییم!



عجیبه که آدمیزاد
کتاب هاش رو نمی خوره!



هوپا ناشر کتاب های خوردنی